

تأثیر انحلال قرارداد بر حقوق اشخاص ثالث

حبیب بیگ نیا^۱

چکیده

انحلال قرارداد را می‌توان به ارادی و قهری تقسیم نمود. انحلال ارادی شامل اقاله و فسخ است و از انحلال قهری به انفساخ تعبیر می‌شود. وجه مشترک تمامی مصادیق انحلال در حقوق ایران، این است که اثر قهقرایی ندارند. مطابق اصل نسبی بودن آثار قراردادهای، اصولاً آثار قرارداد دامنگیر طرفین و قائم مقام قانونی آنها میشود. با این حال، انعقاد قرارداد ممکن است حقوقی را برای اشخاص ثالث نیز ایجاد کند. حقوق اشخاص ثالث ممکن است ناشی از اراده طرفین قرارداد باشد (تعهد به نفع شخص ثالث به مفهوم اعم) یا اینکه اراده طرفین قرارداد نقشی در ایجاد این حقوق نداشته باشد. با این وجود، ممکن است اشخاص ثالث ذی حق در مورد معامله شوند (حق شفعه، حقوق منتقل الیه). قراردادی که به نحوی حاوی حقی به نفع ثالث نیز هست، ممکن است در معرض انحلال قرار گیرد. قانون مدنی ایران در این رابطه حکم صریحی ندارد. در تقابل انحلال ارادی قرارداد با حقوق اشخاص ثالث، علی‌الاصول، انحلال ارادی نمی‌تواند حقوق اشخاص ثالث را از بین ببرد. در انحلال قهری (انفساخ) با توجه به اینکه مبنای انحلال، حکم مستقیم قانون است، با از بین رفتن قرارداد اصلی، حقوق اشخاص ثالث نیز غالباً از بین می‌رود.

واژگان کلیدی: انحلال، اقاله، فسخ، اشخاص ثالث، اثر قهقرایی

^۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی.

مقدمه

همان طور که می‌دانیم، انسان موجودی اجتماعی است و پیشرفت بشر مدیون زندگی اجتماعی اوست. زیستن در اجتماع و تشکیل جامعه، هرچند خیلی از مشکلات انسان را حل کرده است، اما در عین حال محدودیت‌هایی را نیز برای وی به دنبال داشته و آزادی انسان را از جهاتی محدود به قلمرو آزادی دیگران کرده است. حقوق زاده‌ی این زندگی اجتماعی است و برای تنظیم روابط انسان‌ها در اجتماع به وجود آمده است. هم‌چنین اشخاص برای رفع نیازها و نظم دادن به روابط خصوصی خود نهاد قرارداد را تأسیس کرده‌اند. قرارداد همواره به عنوان یکی از موضوعات و مباحث مهم حقوق به شمار رفته و اصولاً می‌توان آن را از شاخص‌ترین مظاهر حاکمیت اراده دانست که همگان در قالب آن روابط مالی و غیرمالی خود را تنظیم می‌نمایند، لذا طبعاً مسائل مربوط به این موضوع دارای اهمیت ویژه‌ای هستند. مطابق اصل نسبی بودن آثار قراردادهای، هر قرارداد که منعقد می‌شود آثار آن محدود به طرفین قرارداد و قائم مقام قانونی آن‌ها است و به حریم دیگران سرایت نمی‌کند. علی‌الاصول تجاوز مضر به حال اشخاص ثالث در قوانین کشورها مجاز دانسته نشده است ولی تحت شرایطی، تسری آثار عقد به حریم اشخاص ثالث اگر مفید به حال آن‌ها باشد به رسمیت شناخته شده است، هرچند اراده‌ی اشخاص ثالث در تحقق حق خود، نقشی نداشته است. به طور کلی اشخاص ثالث ممکن است از آثار مستقیم و غیرمستقیم قرارداد منتفع شوند و با انعقاد عقدی بین دیگران، باعث برداشته شدن دین از ذمه‌ی آن‌ها شود.

انحلال قرارداد از جمله مسائل مهم مربوط به قرارداد است که پیشینه‌ای به قدمت انعقاد قرارداد دارد. عقدی که منشأ آثار مفید برای اشخاص ثالث بوده است ممکن است در معرض انحلال قرار گیرد. انحلال قرارداد، حقوقی را که به تبع قرارداد برای اشخاصی ثالث ایجاد شده است با سقوط مواجه می‌کند. انحلال قرارداد به ارادی (اقامه و فسخ) و قهری (انفساخ) تقسیم شده است. در این نوشتار، تاثیر اقسام انحلال قرارداد بر مصادیق متعدد حقوقی

که به تبع قرارداد برای اشخاص ثالث ایجاد می‌شود، مورد بحث قرار گرفته و با توجه به اینکه قانون کشور ما در رابطه با موضوعات فوق از صراحت لازم برخوردار نیست لذا با استدلال حقوقی به دنبال راه حلی هستیم که حتی الامکان، حقی از شخصی نادیده گرفته نشود.

روش و ابزار تحقیق

به همین دلیل ابزارهای اصلی تحقیق بیشتر بصورت فیش برداری است. برای این منظور، محقق از منابع مکتوب، با توجه به مقوله‌های تحقیق، به فیش برداری پرداخته شده است با توجه به اینکه منابع این تحقیق همانند دیگر موضوعات حقوقی، کتب، مقالات و رساله‌های پژوهشی مرتبط است، لذا این تحقیق به روش تحلیلی-توصیفی و کتابخانه‌ای انجام شده است. پس از آنکه مطالب استخراج شده در فیش‌ها به حد کفایت رسید، آنگاه محقق، موضوعات استخراج شده در فیش‌ها را مقوله‌بندی کرده و به نتیجه‌گیری پرداخته شده‌است.

بیان مسئله

تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق فرانسه چنین تعریف شده است «تعهد به نفع شخص ثالث عملی است دارای سه شخص، که به موجب آن یک طرف موسوم به شرط کننده با طرف دیگر، موسوم به متعهد قرارداد می‌بندد طرف اخیر منفعتی را به سود شخص ثالث که منتفع‌نمیده می‌شود، به انجام می‌رساند».^۱ یکی از حقوقدانان کشور ما نیز تعهد به نفع شخص ثالث را اینگونه تعریف کرده است «نهادی است که به دو طرف قرارداد امکان می‌دهد در حالیکه برای خود معامله می‌کنند تعهدی به سود ثالث ایجاد کنند».^۲ همچنین این نهاد به دو صورت معنای مصدری و معنای محصولی نیز تعریف شده است. معنای مصدری تعهد به نفع شخص ثالث عبارتست از «ترازی متعهد و شرط کننده برای ایجاد التزام به سود بیگانه‌ای که هیچ نقشی اعم از مستقیم یا غیرمستقیم در ترازی ندارد» و معنای محصولی یا اسم مفعولی تعهد به نفع شخص ثالث عبارتست از «التزامی که در نتیجه‌ی ترازی

^۱. صادقی، محمود (۱۳۸۲). تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق فرانسه، انگلیس و ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۸۰.

^۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). قواعد عمومی قراردادها ج سوم، پیشین، شماره ۶۱۱، ص ۳۶۵.

متعهد و شرط کننده به سود شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی که کاملاً از تراضی بیگانه است در عالم اعتبار به وجود می آید.¹

بطور کلی می توان گفت شخص ثالث کسی است که اراده ی او به عنوان اصیل در انعقاد قرارداد نقشی نداشته و همچنین قرارداد به نمایندگی دیگران برای او منعقد نشده و علاوه بر اینها از لحاظ قانونی قائم مقام و جانشین شخصی اصیل محسوب نمی شود. پس از آن که مفهوم اشخاص ثالث مشخص شد به توضیح اقسام حقوقی که ممکن است در نتیجه انعقاد قرارداد برای اشخاص ثالث ایجاد شود می پردازیم. به طور کلی حقوقی را که در اثر انعقاد قرارداد برای اشخاص ثالث ایجاد می شود به دو دسته تقسیم می شوند:

1- حقوقی که ناشی از علم و اراده ی طرفین قرارداد است (تعهد به نفع شخص ثالث)

2- حقوقی که به طور غیرمستقیم و بدون اینکه مقصود طرفین باشد برای اشخاص ثالث ایجاد می شود.

یکی از نهادهایی که بشریت برای ارتباط با دیگران و تسهیل امور زندگی خود به کار گرفته است، انعقاد قرارداد است. هنگامی که یک قرارداد منعقد می شود، آثاری را به وجود می آورد که به طور طبیعی این آثار متوجه طرفین قرارداد است (اصل نسبی بودن قراردادها، ماده 231 قانون مدنی). اگرچه ممکن است استثنائاً در ضمن قرارداد، تعهدی هم به نفع شخص ثالث ایجاد شود (ماده 196 قانون مدنی). در این مورد تعهدی که به نفع شخص ثالث ایجاد می شود، منظور و مقصود طرفین است. علاوه بر مورد فوق باید به موردی اشاره کرد که با انعقاد قرارداد، تعهدی از عهده ی شخص ثالث ساقط می شود (مثل عقد ضمان)؛ یا موردی که در نتیجه ی یک قرارداد، حقی برای شخص ثالث ایجاد می شود، بدون اینکه منظور و مقصود طرفین بوده باشد (مانند حق شفعه ماده 808 قانون مدنی). حال قراردادی که منعقد شده و به تبع آن حقوقی برای اشخاص ثالث ایجاد شده است، ممکن است منحل

¹. مؤمنی خسرو (1384). تعهد به نفع شخص ثالث در فقه و حقوق، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران، ص

شود و این انحلال می‌تواند حقوق اشخاص ثالث را در معرض تضییع قرار دهد. دلایل متعددی ممکن است سبب انحلال و از بین رفتن قرارداد باشد، این اسباب انحلال، به قدری زیاد و متنوع هستند که جمع‌آوری آنها تحت یک عنوان کلی و بدست آوردن یک قاعده‌ی کلی در مورد انحلال قراردادها غیرممکن به نظر می‌رسد¹. همچنین ممکن است انحلال قرارداد با سایر نهادهای مشابه این نهاد از جمله اجرا، تعلیق و بطلان قرارداد اشتباه شود، ولی انحلال با این نهادها متفاوت است؛ اجرای قرارداد تحول طبیعی و عادی قرارداد از مرحله تشکیل تا خاتمه‌ی آن است و حالتی است که در آن قرارداد با ایفای تمام تعهدات ناشی از آن توسط طرفین پایان می‌یابد؛ درحالیکه انحلال قرارداد، ممکن است قبل از اجرا یا بعد از اجرای قرارداد باشد.

تفاوت انحلال با تعلیق نیز در این است که در تعلیق، مانعی به طور موقت جلوی اجرای قرارداد را گرفته است و با رفع مانع، اجرای قرارداد دوباره شروع میشود؛ در مواردیکه بطلان قرارداد با انحلال آن، یکی پنداشته میشود باید دانست که عقد باطل از آغاز نیز نفوذ و اعتباری نداشته است²، درحالیکه انحلال وضعیتی است که بعد از انعقاد و اعتبار یک قرارداد حادث میشود.

اسباب انحلال قرارداد به اعتبارسهمی که اراده‌ی طرفین در آن دارد، به سه گروه می‌توان تقسیم کرد 1- انحلال به تراضی (اقاله) 2- انحلال به اراده‌ی یک طرف (فسخ) 3- انحلال قهری یا انفساخ.

اگر انحلال، ارادی باشد، اعم از اینکه ناشی از تراضی دو طرف (اقاله) و یا در نتیجه اراده یکی از طرفین قرارداد (فسخ) باشد حقوق اشخاص ثالث و اختیار طرفین در انحلال قرارداد، در مقابل هم قرار می‌گیرد؛ تقابل انحلال قرارداد و حقوق اشخاص ثالث تقریباً در اکثر قراردادها قابل تصور است، ولی در عقود مثل ضمان، بیمه عمر، قراردادهای پیمانکاری، و اخذ به شفعه در عقد بیع این تقابل بارزتر است. سوال اصلی این است که انحلال قرارداد بر حقوق اشخاص ثالث چه تاثیری می‌گذارد و چگونه باید بین تراحم حقوق اشخاص ثالث و حقوق طرفین قرارداد

¹. شکری کرده میهنی، ابراهیم (1386). مسئولیت پس از انحلال قرارداد، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ص 3.

². پیشین، صص 4 و 5.

جمع نمود. به نظر می‌رسد که در قوانین و مقررات موجود، برای حل مسأله‌ی تقابل و تزامن بین حقوق اشخاص ثالث و طرفین قرارداد در موارد خاص، و به طور کلی در مورد تأثیر انحلال قرارداد بر حقوق اشخاص ثالث، حکم صریحی در این زمینه وجود ندارد.

حقوقدانان در موارد خاص برای حل این قضیه نظراتی ارائه کرده‌اند؛ به عنوان مثال گفته شده است: اقاله بر حقوق اشخاص ثالثی که بعد از ایجاد عقد آن را بدست آورده‌اند خلی وارد نمی‌کند.¹

یکی دیگر از حقوقدانان معتقد است که: به طور کلی اقاله ممکن است نسبت به همه‌ی عقود واقع شود، مگر نکاح و وقف که به لحاظ جنبه‌های معنوی و اجتماعی، به وسیله‌ی اقاله از بین نمی‌رود.² در کنار این نظر، دیدگاه دیگری وجود دارد که معتقد است: وقف خاص ممکن است با اقاله منحل شود.³

همچنین، طبق یک دیدگاه کلی، برخورد اقاله با حقوق اشخاص ثالث، یکی از موانع نفوذ اقاله قلمداد شده است.⁴

درباره‌ی اثر اقاله‌ی بیع، پیش از اخذ به شفعه نیز اختلاف و تردید وجود دارد، نظر مشهور این است که اقاله در امکان اجرای حق شفعه بی اثر است. یکی از نویسندگان حقوقی معتقد است که اقاله بیع نسبت به اشخاص ثالث ذینفع غیر قابل استناد است. همچنین در مورد اثر فسخ بیع پیش از اخذ به شفعه به شدت اختلاف نظر وجود دارد.⁵ البته در مقابل دیدگاه فوق، بعضی معتقدند که هرگاه شفیع اخذ به شفعه کند، نظر به وحدت ملاک از ماده 816 قانون مدنی آن اقاله باطل می‌گردد.⁶

¹. کاتوزیان، ناصر (1386). اعمال حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص 341.

². شهیدی، مهدی (1383). سقوط تعهدات، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص 116.

³. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1357). دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: انتشارات بنیاد راستا، 249.

⁴. کاتوزیان، ناصر (1387). ایقاع، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ص 23.

⁵. کاتوزیان، ناصر (1386). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ص 500.

⁶. امامی، سیدحسن (1381). حقوق مدنی، جلد سوم، تهران: انتشارات اسلامیه، ص 45.

همانطور که مشاهده می‌شود، در زمینه ی تقابل بین حقوق اشخاص ثالث و امکان انحلال قرارداد، اتفاق نظر وجود ندارد و این ناشی از اجمال و ابهام قانون در این رابطه است. برداشت متفاوت حقوقدانان از مبانی و اصول حقوقی مربوط به این موضوع، منجر به تشتت آراء شده است. لذا در این تحقیق سعی بر آن است که با تجزیه و تحلیل حقوقی موضوع به تأثیر انحلال قرارداد بر حقوق اشخاص ثالث پرداخته شود و به این سوال پاسخ داده شود که آیا در موارد انحلال قرارداد اعم از ارادی (اقاله و فسخ) و غیر ارادی (انفساخ)، یک قاعده کلی و منسجم وجود دارد که مبنای شناسایی و رعایت حقوق اشخاص ثالث قرار گیرد؟

انحلال مصدر باب انفعال از فعل حل است و در لغت به معنی گشودن، باز کردن، گسیختن و از بین بردن است.^۱ و در اصطلاح فقهی در دو معنای ذیل استعمال می‌شود: 1- انحلال به معنای تجزیه 2- انحلال به معنای گسیختن و از بین بردن^۲

در مواردی که قراردادی قابلیت تجزیه به قراردادهای متعدد را داشته باشد و دارای اجزایی باشد که هر جزء آن بتواند به عنوان یک قرارداد مجزا، معتبر محسوب شود، در این صورت اگر یک جزء از این قرارداد به عللی فاسد باشد و اجزاء دیگر صحیح باشند قرارداد به دو قرارداد که یکی صحیح و دیگری فاسد است تقسیم و تجزیه می‌شود.^۳ به عنوان مثال اگر شخصی یک دستگاه تراکتور متعلق به دیگری را بدون اجازه مالک آن، به همراه یک قطعه زمین زراعی متعلق به خود، در یک معامله ی واحد به شخص ثالثی بفروشد و سپس مالک تراکتور، معامله را تنفیذ نکند قرارداد تجزیه می‌شود و قرارداد راجع به تراکتور باطل و قرارداد راجع به زمین زراعی صحیح می‌باشد. در این گونه موارد ظاهراً یک عقد منعقد می‌گردد، ولی قابلیت تجزیه به عقود متعدد را دارد. این تجزیه عقود را انحلال می‌نامند که یکی از مباحث فقهی محسوب و در کتب فقهی مبحثی را به خود اختصاص داده است.^۴

۱. دهخدا، علی‌اکبر (1346) لغت‌نامه، جلد 8، ص 328.

۲. رحیمی، عباس (1376) انحلال قهری قراردادهای، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، ص 2.

۳. پیشین

۴. بجنوردی، میرزا حسن (1355)، قواعد الفقهیه، جلد 2، ص 137، بروجردی عبده، محمد (1339)، حقوق مدنی ص 102.

قانون مدنی ایران در مواد 256 راجع به معامله فضولی، 441 راجع به خیار تبعض صفقه و ماده 372 راجع به قدرت بر تسلیم اجزاء بیع، به این مفهوم از انحلال اشاره کرده است اما در این نوشتار این مفهوم از انحلال موردنظر نیست. مفهوم انحلال قرارداد در حقوق ایران، نهادهای حقوقی متعددی را دربرمی گیرد و اسباب انحلال قرارداد چندان فراوان است که به قول برخی نویسندگان حقوقی کشورمان، اگر تحت یک عنوان جمع شود در نخستین گام لزوم قراردادهای را بی اعتبار نشان می دهد.¹ با این حال انحلال هر قراردادی نیازمند دلیل است، گاه تراضی طرفین باعث انحلال قرارداد می شود و گاه تصمیم یکی از طرفین باعث بهم خوردن قرارداد می شود و گاهی نیز قرارداد خود به خود و بدون نیاز به عمل اضافی از ناحیه طرفین قرارداد انحلال می یابد. از این رو می توان گفت انحلال قرارداد به اعتبار سهمی که اراده ی طرفین در آن دارد به سه گروه قابل تقسیم است. 1) انحلال به تراضی (اقاله) 2) انحلال به اراده ی یک طرف (فسخ) 3) انحلال قهری را نفی می نماید. در مورد اقسام انحلال قرارداد در مباحث بعدی با تفصیل بیشتری به این بحث می پردازیم.

در حقوق کشورهای مختلف اثر انحلال قرارداد متفاوت است و در حقوق بعضی کشورها اثر انحلال قهقرایی است و بعضی کشورهای دیگر اثر فسخ و انحلال قهقرایی نیست و فقط راجع به آینده است. در حقوق فرانسه و اکثر سیستم های حقوقی برگرفته از حقوق فرانسه و کنوانسیون بیع بین المللی 1980 وین فسخ اثر قهقرایی دارد. در حقوق فرانسه دو نوع فسخ پیش بینی شده است، فسخ از حین عقد، که از دادگاه تقاضا می شود و اصل در فسخ نیز همین است و فسخ از حین اعمال فسخ که استثنای این اصل تلقی می شود.² در حقوق کشور مصر که برگرفته از حقوق فرانسه است نیز فسخ اثر قهقرایی دارد به طوری که ماده 160 قانون مدنی مقرر می دارد: «إذا فسخ العقد أعيد المتعاقدان إلى الحالة التي كانا عليهما قبل العقد».³

¹. کاتوزیان، ناصر، (1387)، قواعد عمومی قراردادهای، ج 5، همان منبع، ص 11.

². طباطبایی، سیدرضا (1377) مبانی و آثار فسخ قرارداد، پایان نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم، صص 131-132.

³. السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسيط فی شرح قانون المدنی الجدید، ج 1، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا. ص 708.

در حقوق انگلیس فسخ اثر قهقرایی ندارد و نسبت به گذشته اثر نمی‌کند و فقط بطلان اثر قهقرایی دارد و به وضعیت عقد قبل از عقد سرایت می‌کند و همچنین در این نظام حقوقی فسخ باید اعلان شود.^۱

اثر مترتب بر اعلان این است که عقد نسبت به تعهدات آینده منقضی می‌شود و اثر رجعی ندارد. زیرا وجود عقد سابق نسبت به اعمال قبلی مستقر است و بنابراین طرف مقصر مسئول جبران خسارت نسبت به نقض منجر به فسخ قرارداد است اما فسخ قرارداد او را از انجام تعهدات آینده معاف می‌کند.^۲

در حقوق ایران نیز فسخ و به طور کلی انحلال قرارداد اثر قهقرایی ندارد و فسخ قرارداد خواه به اراده‌ی یک طرف و یا هر طرف انجام شود منحصرأً عقد را از زمان اعمال فسخ منحل می‌کند و عطف به ماسبق نمی‌شود یکی از حقوقدانان معتقد است: «اینکه عقدی در عالم اعتبار محقق شود و آثار قانونی آن در زمان وجود و اعتبار، جریان پیدا کند و سپس عقد مزبور با تمام آثار آن از ابتدا و از زمان گذشته تا زمان فسخ معدوم شود، وضعیتی است که در مکانیسم عقود در ایران و فقه اسلامی جایی برای آن نمی‌توان یافت»^۳ و مربوط به حقوق فرانسه و دیگر نظام‌های منبعث از حقوق فرانسه است.

به طور کلی به نظر می‌رسد که در حقوق ایران انحلال خواه به تراضی باشد، اراده یک طرف و یا خود به خود رخ دهد ناظر به آینده‌ی قرارداد است و اثر قهقرایی ندارد، با وجود این یکی از حقوقدانان هر چند که موافق این قضیه است که تمام اقسام انحلال در ایران اثر قهقرایی ندارند و فقط راجع به آینده هستند با این حال معتقد است که قاعده‌ی تأثیر انحلال عقد در آینده از قواعد مربوط به نظم عمومی نیست بنابراین مانعی ندارد که دو طرف به تراضی اثر انحلال را به گذشته سرایت دهند.^۴

^۱. G.H Trietel, The law of contract 1v ninth edition London sveetand, Maxwell 1995.664-8.

^۲. Eftekhar G, Law texts, second edition, ralda publication, 1998, 62&65.

^۳. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۱) اصول قراردادها و تعهدات، ج ۲، چاپ دوم، انتشارات مجد، صص ۵۳ و ۵۲.

^۴. کاتوزیان ناصر (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، ص ۱۳.

مبانی و اقسام انحلال قرارداد

گفته شد که اسباب متعددی باعث انحلال قرارداد می‌شود. بنابراین انحلال قرارداد ابتدا به دو قسم یعنی انحلال ارادی و انحلال قهری تقسیم می‌شود و سپس انحلال ارادی به انحلال مبتنی بر تراضی هر دو طرف (اقاله) و انحلال مبتنی بر اراده یک طرف (فسخ) تقسیم می‌شود و در مجموع به طور کلی انحلال قرارداد سه قسم است که عبارتند از:

1- اقاله (تفاسخ) 2- فسخ 3- انحلال قهری قراردادها (انفساخ)

ما در این مبحث در ضمن سه گفتار هر کدام از اقسام انحلال را توضیح داده و به بررسی مبانی آنها می‌پردازیم. اقاله مصدر ثلاثی مزید از باب افعال است که ماضی آن اقال می‌باشد. گفته شده است که اقاله از قیل گرفته شده است نه از قول بنابراین ریشه‌ی اقاله قیل می‌باشد که معنی آن فسخ بیع است.¹ اقاله در لغت به معنی رفع، ازاله، گذشت و چشم پوشی و باز کردن و خلاص نمودن است.²

در بین فقها تعبیراتی در مورد اقاله نقل شده است. یکی از فقها اقاله را چنین تعریف کرده است «ان الاقاله رد الالتزام الذی ملکه کل من المتعاقدين الی صاحبه».³

در حقوق ایران ماده 264 قانون مدنی اقاله را در زمره‌ی اسباب سقوط تعهد آورده است اما به نظر می‌رسد که این امر فقط مربوط به زمان قبل از اجرای تعهد باشد به این ترتیب که اگر طرفین قرارداد، قبل از اجرای تعهد پیمان منبع و منشأ تعهد را اقاله کنند، تعهد نیز ساقط می‌شود. همانطور که گفتیم اقاله ممکن است پس از اجرای تعهد نیز اعمال شود. بنابراین اثر اقاله محدود به سقوط تعهد نمی‌شود. یکی از حقوقدانان کشورمان اقاله را این

¹. ابن همام الحنفی کمال الدین محمد بن عبدالواحد (1318)، شرح فتح التقدير، جلد 5، مطبع الکبری، بیروت، ص 246.

². امامی، سید حسن (1377)، حقوق مدنی، جلد 1 تهران: کتابفروشی اسلامی، ص 327 و شهیدی، مهدی (1377) سقوط تعهدات، تهران: نشر حقوقدان، ص 105.

³. نجفی، خوانساری، شیخ موسی (1373هـ.ق)، منیه الطالب (تقریر درسی میرزای نائینی)، ج 1، چاپخانه حیدری، ص 55.

گونه تعریف کرده است. «تراضی دو طرف عقد است بر انحلال و زوال آثار آن در آینده».^۱ به نظر می‌رسد تعریف مزبور تعریف کاملی از اقاله است و نشان دهنده‌ی ماهیت و آثار حقوقی آن است.

بند دوم: ماهیت اقاله

در رابطه با ماهیت اقاله بین فقهای اسلامی و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد از نظر اکثریت فقهای امامیه اقاله مطلقاً فسخ است اعم از اینکه بین خریدار و فروشنده واقع شود یا نسبت به اشخاص ثالث و خوا پیش از قبض عوضین رخ دهد یا پس از آن.^۲

ظاهراً در مقابل این دیدگاه، عقیده‌ی گروهی دیگر از فقهای امامیه که تعدادشان کمتر است بر این است که اقاله عقدی همانند سایر عقود است بدون آنکه به تحلیل ماهیت و بیان شرایط و احکام آن در مقایسه با سایر عقود بپردازند. در فقه عامه نیز در مورد ماهیت اقاله اختلاف نظر وجود دارد. فقهای شافعی و حنبلی همانند اکثریت فقهای امامیه اقاله را نسبت به متعاملین و اشخاص ثالث فسخ می‌دانند مگر در صورتی که فسخ قلمداد کردن آن متعذر باشد.^۳

فقهای مالکی اقاله را در حق متعاملین و اشخاص ثالث عقد جدید (بیع) می‌دانند مگر اینکه امکان بیع قرار دادن آن متعذر باشد که در این صورت فسخ خواهد بود. حنفی‌ها معتقد هستند که اقاله نسبت به متعاملین فسخ و نسبت به اشخاص ثالث عقد جدید محسوب می‌شود.^۴ در بین حقوقدانان ایران نیز راجع به ماهیت اقاله اختلاف نظر وجود دارد برخی تبعیت از اکثریت فقهای امامیه اقاله را عقد جدید ندانسته‌اند و معتقدند اقاله، فقط عقدی را که طرفین سابقاً منعقد کرده‌اند منحل می‌کند و از ادامه‌ی آثار آن جلوگیری می‌نماید.^۵ به نظر این حقوقدانان هر

^۱ کاتوزیان ناصر (۱۳۸۷)، پیشین، ص ۱۳.

^۲ شیخ طوسی (ابن جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی) (۱۳۸۷ هـ.ق)، المبسوط: جلد ۲، تهران، چاپخانه حیدری، ص ۱۸۶. طباطبایی یزدی سید محمد کاظم (۱۳۷۶)، (سؤال و جواب)، ج ۱، ص ۱۷۵، جبعی عاملی معروف به شهید ثانی (بی‌تا)، الروضه البهیة فی الشرح لمعه الدمشقیة، ج اول، بیروت: دارالتعارف المطبوعات، ص ۳۹۹.

^۳ السنهوری عبدالرزاق احمد (بی‌تا)، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، جزء ۶، دارالاحیاء التراث العربی ص ۲۵۱.

^۴ الکاسانی علاءالدین بن ابی‌بکر (۱۴۰۶ هـ.ق)، بدایع الصنائع، جلد ۵، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، ص ۳۰۶.

^۵ امامی، سید حسن (۱۳۷۷)، پیشین، ص ۳۲۶.

چند اقاله نیازمند تراضی طرفین است ولی نمی‌توان آن را یک عقد در معنای خاص کلمه دانست و تمام شرایط و احکام کلی عقود را به آن تسری داد، بلکه باید برای آن ماهیت حقوقی خاص شناخت که شرایط و احکام آن به طور مجزا در مبحث مربوط به اقاله در قانون مدنی بیان شده است و معتقدند که غیرمنطقی است یک عمل حقوقی که موضوع آن همیشه زایل ساختن عقد و آثار آن است و صرفاً برای همین خاصیت تأسیس شده است. خود در ردیف سایر عقود یک معامله و عقد باشد.^۱ بنابراین ماهیت اقاله همان فسخ است و عقد جدید نیست.

یکی دیگر از حقوقدانان با توجه به اینکه اقاله با تراضی حاصل می‌شود و تراضی رکن اساسی و جوهره‌ی هر عقد است معتقد است که اقاله ماهیتاً عقد است، البته اقاله تابع تمامی قواعد عمومی سایر قراردادها نیست و به لحاظ طبیعت خاص خودش، اقاله قابل اقاله‌ی مجدد نیست و هر جا که با طبیعت اقاله و اثر اصلی آن که فسخ است برخوردی نباشد، قواعد عمومی قراردادها در مورد اقاله قابل اجرا است.^۲

با توجه به استدلال‌ات ارائه شده در مورد ماهیت حقوقی نهاد اقاله در حقوق ایران به نظر می‌رسد که اقاله ماهیتاً عقد است و باید دارای شرایط اساسی معاملات باشد. البته لازم به ذکر است که اقاله برای برداشتن التزام عقود لازم معنا پیدا می‌کند زیرا در عقد جایز طرفین عقد بدون توافق با یکدیگر می‌توانند آن را فسخ کنند و محدودیتی از این لحاظ ندارند لذا برای انحلال عقود جایز نیازی به جلب رضایت طرف مقابل نیست.^۳ همچنین اقاله در ایقاعات جاری نمی‌شود.^۴ چرا که ایقاع با یک اراده ایجاد می‌شود و توافق برای بر هم زدن آن با ماهیت اقاله سازگار نیست.

فسخ در لغت به معنای بر هم زدن و قطع کردن است.^۵ اگر چه در قانون تعریفی از فسخ به عمل نیامده است، لیکن در اصطلاح حقوقی می‌توان از آن به زائل نمودن یک طرفه موجودیت عقد و رفع اثر آن تعبیر نمود. اختیاری

^۱. شهیدی مهدی، (۱۳۷۷) پیشین، ص ۱۰۷.

^۲. کاتوزیان ناصر، (۱۳۸۷) پیشین، ص ۱۴.

^۳. باقری، احمد (۱۳۸۲)، سقوط تعهدات، چاپ اول، تهران: انتشارات آن، صص ۱۲۳-۱۲۴.

^۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۷)، دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، چاپ اول، تهران: بنیاد راستا ص ۲۴۵.

^۵. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۵ هـ.ق)، مجمع‌البحرین، ج ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ذیل کلمه‌ی فسخ.

که شخصی به موجب قانون یا قرارداد در بر هم زدن معامله بدست می‌آورد به خیار فسخ تعبیر می‌شود که در بعضی موارد به اختصار خیار، اطلاق می‌گردد کلمه خیار نیز از لحاظ لغوی اسم مصدر از اختیار از باب افتعال است.^۱ فقها در تعریف فسخ تعبیر مختلفی ارائه نموده‌اند یکی از فقهای عامه فسخ را به حل ارتباط عقد تعریف کرده است.^۲ در عبارات فقهای امامیه نیز معمولاً اصطلاح فسخ به رفع و حل عقد تعبیر شده است.^۳

یکی از حقوقدانان کشورمان نیز در تعریف فسخ گفته است «فسخ عبارتست از پایان دادن به هستی حقوقی قرارداد به وسیله یکی از طرفین یا شخص ثالث»^۴ به نظر می‌رسد در تعریف فسخ اختلاف نظر وجود ندارد و همه تعاریف در یک راستا هستند.

ماهیت حقوقی فسخ

گفته شد حقیقت فسخ، رفع و انحلال است که به قرارداد تعلق می‌گیرد. اجرای فسخ یک عمل حقوقی است که مانند سایر اعمال حقوقی نیازمند قصد انشاء است. با توجه به اینکه این عمل حقوقی با اراده یک طرف تحقق می‌یابد. از نظر ماهیت حقوقی همانند ابراء و اعراض در زمره ایقاعات قرار می‌گیرد.^۵ لازم به یادآوری است، همان‌گونه که در قرارداد اصل رضایی بودن آن است در ایقاع نیز اصل رضایی بودن جریان دارد.^۶ تشریفات بودن ایقاعاتی مثل طلاق جنبه‌ی استثنایی دارد. بنابراین فسخ نیز به عنوان یک ایقاع نیاز به تشریفات خاصی ندارد و با صرف اعلام اراده از جانب شخصی که دارای حق فسخ است محقق می‌شود. ماده 449 قانون مدنی که مقرر می‌دارد «فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می‌شود» مؤید این مطلب است. لازم به یادآوری

^۱. ابن منظور (1408هـ-ق)، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ذیل کلمه خیار. انصاری، شیخ مرتضی (1375). کتاب المکاسب، چاپ دوم، تبریز: چاپخانه اطلاعات، ص 214.

^۲. سیوطی، سید جلال‌الدین (1407هـ-ق)، اشباه و نظائر، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی، ص 287.

^۳. حلی حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علامه حلی) (بی‌تا). تذکره الفقهاء، ج 1، ص 531.

^۴. شهیدی مهدی، (1377) پیشین، ص 195.

^۵. جعفری لنگرودی محمدجعفر (1378). ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ص 502. کاتوزیان ناصر، (1378). پیشین، ص 53.

^۶. کاتوزیان، ناصر (1370). ایقاع، تهران: نشر یلدا، ص 40.

است که در ایران فسخ قرارداد اثر قهقرایی ندارد و فقط نسبت به آینده است و همچنین رای دادگاه در وقوع فسخ نقشی ندارد و حکم صادره از دادرس جنبه‌ی اعلامی داشته و صرفاً در اثبات فسخ مؤثر است و در ایجاد آن نقشی ندارد. همچنین در حقوق ایران فسخ نیازی به اعلان ندارد. بنابراین فسخ قرارداد از نظر حقوقی یک ایقاع رضایی است و نیاز به تشریفات خاص ندارد. البته باید توجه داشت که بعضی از خيارات فوری هستند و بنابراین اگر صاحب خيار پس از علم به آن در اعمال حق خيار درنگ بی جا داشته باشد حق وی ساقط می‌شود.

راجع به مبنای حق فسخ نظریات متعددی وجود دارد: عده‌ای مبنای حق فسخ را بر پایه‌ی حکومت اراده و مفاد تراضی توجیه می‌کنند و برای آن جنبه‌ی قراردادی قائلند با این حال معتقداند که نحوه و کیفیت دخالت اراده در خيارات مختلف متفاوت است. و به صورت زیر است.

الف) در بعضی موارد صریحاً طرفین قرارداد در ضمن عقد یا خارج از آن برای هر یک از طرفین یا هر دو یا شخص ثالث این حق را پیش‌بینی می‌کنند. (خيار شرط مواد 399 به بعد قانون مدنی).

ب) گاهی ضمن تراضی و به صراحت ذکر از حق فسخ به بیان نمی‌آید ولی این حق بر مبنای وفای به عهد و احترام به قرارداد برای مشروط له در نظر گرفته می‌شود. لذا به طور ضمنی به توافق طرفین مرتبط و جنبه‌ی قراردادی به خود می‌گیرد.¹

ج) در مواردی نیز با وجود اینکه جنبه‌ی قراردادی حق فسخ بالصراحه و آشکارا، مشخص نیست ولی بنای طرفین عقد بر این است که جنس سالم مورد معامله قرار گیرد اقتضاء عرف نیز سالم بودن مورد معامله است بنابراین به مثابه این است که وصف صحت در متن عقد شرط شده باشد.² در بعضی از نویسندگان حقوقی نیز تدلیس و غبن را از عیوب اراده محسوب کرده و در واقع وجود حق فسخ را برای جبران رضای معیوب و اشتباه شخص فریب خورده، موجه می‌دانند.³

¹. قائم‌مقامی، عبدالمجید (1347). حقوق تعهدات، ج 1، تهران: چاپ کیهان، ص 78.

². شیخ انصاری، مکاسب خيارات، ص 253.

³. شایگان سیدعلی (1375). حقوق مدنی ایران (به کوشش محمدرضا بندرچی)، ج 1، چاپ اول، قزوین: انتشارات طه، ص 166.

بدیهی است که مبنای خیار شرط حکومت اراده‌ی طرفین است اما تعمیم حکومت اراده‌ی طرفین به عنوان مبنای منحصر تمامی اختیارات صحیح به نظر نمی‌رسد. در مقابل این نظر گروه دیگری جبران ضرر ناروا و اجرای عدالت را به عنوان مبنای فسخ قلمداد نموده‌اند این گروه بر این عقیده‌اند که شارع مقدس و قانونگذار، خیار فسخ را وسیله‌ی جبران ضرر ناروا که به موجب «قاعده لاضرر» نفی شده، قرار داده است.^۱

شیخ اعظم انصاری در مبحث خیار تاخیر ثمن، سبب و مبنای این خیار را ضرری می‌داند که از طریق تأخیر در پرداخت ثمن حاصل می‌شود. بعضی از نویسندگان حقوقی نیز در تألیف خود مبنای پاره‌ای از اختیارات را جبران ضرر طرفی می‌دانند که به او حق فسخ داده شده است.^۲

همانطور که گفته شد در مورد مبنای فسخ اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف نظر در تعیین مبنای حقوقی فسخ نتایج متفاوتی به همراه دارد به عنوان مثال اگر مبنای خیار تخلف شرط را جبران ضرر بدانیم اگر قبل از اعمال خیار ضرر به نحوی جبران شود به نظر می‌رسد که حق فسخ مبنای خود را از دست می‌دهد و بنابراین اعمال خیار منتفی می‌شود ولی اگر مبنا حکومت اراده باشد با جبران ضرر خیار ساقط نمی‌شود. همچنین اگر مبنای خیار عیب، تخلف از شرط باشد یعنی قراردادی باشد با معیوب در آمدن مبیع حق فسخ به وجود می‌آید و با تصرف در مبیع حق فسخ ساقط نمی‌شود. ولی اگر مبنا را جبران ضرر بدانیم اگر تصرفاتی که در ماده 429 قانون مدنی به آن تصریح شده است در مبیع اعمال شود حق فسخ از بین می‌رود و متضرر فقط می‌تواند ازش بگیرد.^۳

بطور کلی می‌توان گفت شخص ثالث کسی است که اراده‌ی او به عنوان اصل در انعقاد قرارداد نقشی نداشته و همچنین قرارداد به نمایندگی دیگران برای او منعقد نشده و علاوه بر اینها از لحاظ قانونی قائم مقام و جانشین شخصی اصل محسوب نمی‌شود. پس از آن که مفهوم اشخاص ثالث مشخص شد به توضیح اقسام حقوقی که ممکن است در نتیجه انعقاد قرارداد برای اشخاص ثالث ایجاد شود می‌پردازیم. به طور کلی حقوقی را که در اثر انعقاد قرارداد برای اشخاص ثالث ایجاد می‌شود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

^۱. بجنوردی، سید میرزا حسن (1355)، قواعد الفقهیه جلد 3، تهران: مکتبه البرهان، ص 269 و 270.
^۲. امامی، سید حسن (1377)، پیشین، صص 518-499، ناصر کاتوزیان (1371)، حقوق مدنی، عقود معین ج 1، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ش 154.
^۳. کاتوزیان ناصر، (1387)، پیشین، ص 271.

1- حقوقی که ناشی از علم و اراده‌ی طرفین قرارداد است (تعهد به نفع شخص ثالث)

2- حقوقی که به طور غیرمستقیم و بدون اینکه مقصود طرفین باشد برای اشخاص ثالث ایجاد می‌شود.

در رابطه با انحلال قرارداد جلد پنجم از قواعد عمومی قراردادها دکتر کاتوزیان تحت همین عنوان تألیف شده است که در آن به تقسیم انحلال قرارداد، به انواع مختلف و تشریح هر کدام از انواع انحلال پرداخته شده است. انحلال قرارداد به اعتبار سهمی که اراده طرفین در آن دارد به سه گروه تقسیم شده است: 1) انحلال به اراده یک طرف (فسخ) 2) انحلال به تراضی (اقاله) و 3) انحلال قهری یا انفساخ (کاتوزیان، 1380، ص 3). همچنین انحلال قرارداد در ردیف اسباب سقوط تعهدات به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهدات، احصا شده و مورد بررسی قرار گرفته است (شهیدی، 1383، ص 115).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از مجموع مطالبی که در طول این نوشتار مورد بحث قرار گرفت می‌توان به این طریق نتیجه‌گیری نمود که در تقابل انحلال قرارداد با اقسام حقوق اشخاص ثالث، علی‌الاصول انحلال ارادی (اقاله و فسخ) و یا دیگر مصادیق انحلال که مبنای آن اراده‌ی قبلی طرفین است (شروط فسخ) نمی‌تواند تأثیر زیانبار بر حقوق اشخاص ثالث بگذارد و باعث سقوط آن‌ها شود. با این استدلال که در این نوشتار، ما به این نتیجه رسیدیم که از حیث انعقاد، ماهیت اقاله را می‌توان قرارداد دانست، از این رو مبنای آن اراده‌ی طرفین قرارداد است که باید در رابطه با انحلال به تراضی برسند؛ در نتیجه اصل نسبی بودن آثار قراردادهای در مورد آثار اقاله نیز جاری می‌شود و به موجب آن اراده‌ی اشخاص، اصولاً حق تجاوز به حریم اشخاص ثالث را ندارد مگر به طور استثنائی و آن هم تجاوز سودمند در

حالیکه اگر قائل باشیم که اقاله باعث سقوط حقوق اشخاص ثالث می‌شود این امر تخطی و عدول از اصل نسبی بودن آثار قراردادهای است، و آثار زیانبار قرارداد را به حریم دیگران سرایت داده‌ایم.

اصل عدم ولایت نیز مؤید این نظر است به موجب اصل عدم ولایت بر غیر که خود مبنای اصل نسبی بودن آثار قراردادهای است و یکی از اصول پذیرفته شده در فقه و حقوق اسلامی است، هیچ کس حق دخالت در امور دیگری را ندارد.

اصل حاکمیت اراده که مبنای اقاله و اصل نسبی بودن آثار قراردادهای است، به طور کامل آزاد و نامحدود نیست و قلمرو این اصل محدود به موانعی چون اخلاق حسنه و نظم عمومی شده است که از مصادیق مفهوم کلی مصالح اجتماعی هستند. به نظر می‌رسد که برخورد با حقوق اشخاص ثالث را نیز می‌توان در ردیف دیگر مصادیق مصالح اجتماعی به عنوان عامل محدود کننده‌ای برای اصل حاکمیت اراده به رسمیت شناخت.

از طرف دیگر همان‌طور که مشاهده شد در حقوق ایران برخلاف حقوق کشورهایی از جمله فرانسه و نظام‌هایی که برگرفته از این سیستم هستند، اثر انحلال قهقرایی نیست. وجه مشترک تمامی مصادیق انحلال قرارداد اعم از اقاله، فسخ و انفساخ، صرف نظر از منبای آن‌ها در این است که اثر انحلال ناظر به آینده است و تأثیری نسبت به روابط حقوقی طرفین، قبل از انحلال عقد ندارد. منافعی که اشخاص ثالث در اثر انعقاد بعضی از قراردادهای تحصیل می‌کنند، به عنوان حق به رسمیت شناخته می‌شود و چون هر حق همان‌گونه که برای ایجاد شدن نیاز به یک مبنای صحیح و قانونی دارد برای اسقاط و از بین رفتن نیز مستلزم وجود یک مبنای صحیح و مشروع است. و چون ما معتقدیم که اثر انحلال ناظر به آینده است و حقوق اشخاص ثالث نیز قبل از انحلال قرارداد تحصیل شده است و نهایتاً اینکه تسری زیانبار اراده‌ی اشخاص به حریم دیگران ممنوع است بنابراین حقوق اشخاص ثالث مصون از تأثیر انحلال ارادی قرارداد باقی می‌ماند. البته لازم به ذکر است که ما هم به این امر اذعان داریم و بدیهی است که تحقق و ایجاد حقوق اشخاص ثالث منوط به انعقاد صحیح عقد اصلی است و متبوع آن است بنابراین اگر اثبات شود که عقد از ابتدا به هر علتی باطل بوده و اساساً عقدی منعقد نشده است قطعاً به تبع آن حقی هم برای

شخص ثالث ایجاد نشده است. ولی در مقابل معتقدیم که به محض اینکه عقد به طور صحیح منعقد شد حق هم برای شخص ثالث ایجاد شده است، و در مرحله‌ی بقاء، به دلایلی که ذکر شد از قید تبعیت اراده‌ی طرفین قرارداد آزاد می‌شود و چون وارد دارایی شخص ثالث شده است می‌تواند مستقل از عقد اصلی به حیات خود ادامه دهد، پس از انحلال ارادی قرارداد طرفین برای جبران درهم ریختگی تعادل عوضین، به طرف مستقیم خود مراجعه می‌کنند. به عبارت بهتر هر چند حقوق اشخاص ثالث، حدوداً تابع قرارداد اصلی هستند ولی این به تنهایی کافی نیست که قائل باشیم بقاء نیز وابسته به عقد اصلی هستند. برای تقویت این استدلال و نتیجه هر چند قانون مدنی در این زمینه مجمل و مبهم و حتی گاهی ساکت است، ولی می‌توان به قاعده فقهی لاضرر استناد کرد که به طور خلاصه مطابق آن ضرر زدن به غیر نفی شده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب اصل 40 این قانون «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد» بنابراین طرفین قرارداد یا یکی از آن‌ها که صاحب حق فسخ است نمی‌توانند با اقاله و فسخ قرارداد و همچنین گنجاندن شروط فاسخ، آثار اعمال حق خود را به حریم اشخاص ثالث سرایت دهند و حقوقی را که برای آن‌ها ایجاد شده است ساقط کنند. البته لازم به ذکر است که طرفین قراردادی که منشأ حقوق اشخاص ثالث است به طور کلی از اقاله و فسخ قرارداد و یا گنجاندن شروط فاسخ، ممنوع نیستند ولی با این حال اثر اقاله، فسخ و شروط فاسخ محدود به رابطه‌ی بین خود طرفین می‌شود و حقوق اشخاص ثالث دامنهی آثار آن را محدود می‌کند و مصون از خطر سقوط باقی می‌ماند. البته همانطور که گفته شد این دیدگاه نیز مستند صریحی ندارد و ما به این دلیل که مبانی اسقاط حقوق احصاء شده است و انحلال ارادی در زمره‌ی این اسباب نبود این دیدگاه را پذیرفتیم.

در انحلال قهری، در مورد تلف قهری موضوع تملیک قبل از قبض که باعث انفساخ قرارداد می‌شود به تبع آن حقوقی که برای اشخاص ثالث ایجاد شده است از بین می‌رود به این دلیل که در این قسم از انحلال قهری تعهدات طرفین هنوز به طور کامل انجام نشده است و در نتیجه حق اشخاص ثالث نیز به طور مکتسب و مستقر هنوز ایجاد

نشده است و مهم‌تر اینکه در این نوع انحلال مبنای از بین رفتن قرارداد حکم مستقیم قانون است بنابراین در اینجا تقابل اراده‌ی طرفین در انحلال قرارداد با حقوق اشخاص ثالث مطرح نمی‌شود و اصل نسبی بودن آثار قراردادها و محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده در این مورد مطرح نمی‌شود در نتیجه اثر انحلال به حقوق اشخاص ثالث سرایت می‌کند و آن‌ها را در هر مرحله‌ای از ایجاد هستند، ساقط می‌کند.

در انحلال قراردادهای جایز به موت، جنون و سفه طرفین، هر چند این مورد نیز از مصادیق انحلال قهری است، از آنجا که انحلال پس از اجرای تعهد به نفع ثالث به وقوع می‌پیوندد و به عبارت دیگر حق شخص ثالث قبل از انحلال ایجاد شده و به مرحله‌ی اجرا هم رسیده است، به نظر می‌رسد در مورد اسقاط حق شخص ثالث به موجب انفساخ بعدی قرارداد تردید وجود دارد. به عنوان مثال اگر قرارداد وکالتی بین دو نفر راجع به امر خاص و برای مدت 10 سال منعقد شود که در آن وکیل بر موکل شرط کند که مبلغ -/10/000/000 ریال به برادر وی پرداخت کند و یا برادر او را در شرکت خود استخدام کند، و پس از انعقاد وکالت تعهد به نفع ثالث ایفا شود. در این حالت اگر پس از انقضاء مدت 5 سال از عقد وکالت به دلیل موت یا سفه یا جنون یکی از طرفین قرارداد عقد وکالت منفسخ گردد از بین رفتن حق ثالث مورد تردید است، چون اثر فسخ نسبت به آینده است و در این مورد حق ثالث ایفاء شده است.

البته در مواردی که حق شخص ثالث هنوز ایفا نشده است و عقد وکالت منفسخ می‌شود به نظر می‌رسد که حق ثالث به تبع انفساخ که مبنای آن حکم قانون است از بین می‌رود.

در مورد حکم مقرر در ماده 25 قانون بیمه که قانونگذار تصریح کرده که بیمه‌گذار حق تغییر «بیمه شده» را دارد گفته می‌شود که این حکم به عنوان قاعده قابل تسری به سایر اقسام حقوق اشخاص ثالث نیست. زیرا در اینجا قانونگذار در مهلتی به بیمه‌گذار حق تغییر ذی‌نفع بیمه‌ی عمر را داده است که حق او متزلزل است و مستقر نشده است و موضوع این نوشتار تأثیر انحلال قرارداد بر حقوقی است که مستقر و مكتسب شده‌اند بنابراین حکم مصرح در قانون بیمه عمر منافاتی با استدلال ارائه شده در این نوشتار ندارد.

به طور خلاصه در پایان می‌توان گفت: حقی که برای اشخاص ثالث به تبع قرارداد به وجود می‌آید. صرف نظر از منشاء آن برای از بین رفتن نیاز به یک مبنای قانونی صحیح دارد با توجه به استدلال‌ات ارائه شده، انحلال ارادی قرارداد (اقاله و فسخ) و یا انحلال با مبنای ارادی (شروط فاسخ) به عنوان یک مبنای قانونی و مشروع در قانون مدنی برای از بین بردن حقوق اشخاص ثالث، تصریح نشده است.

منابع

- ابن همام الحنفی کمال‌الدین محمد بن عبدالواحد (1318). *شرح فتح التقدير*، جلد 5، مطبع الکبری، بیروت، ص 246.
- امامی، سید حسن (1377). پیشین، صص 518-499، ناصر کاتوزیان (1371). حقوق مدنی، عقود معین ج 1، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ش 154.
- امامی، سید حسن (1377). *حقوق مدنی*، جلد 1 تهران: کتابفروشی اسلامی، ص 327 و شهیدی، مهدی (1377) سقوط تعهدات، تهران: نشر حقوقدان، ص 105.
- امامی، سیدحسن (1381). *حقوق مدنی*، جلد سوم، تهران: انتشارات اسلامیه، ص 45.
- این منظور (1408هـ)، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ذیل کلمه خیار. انصاری، شیخ مرتضی (1375). کتاب المکاسب، چاپ دوم، تبریز: چاپخانه اطلاعات، ص 214.
- باقری، احمد (1382). *سقوط تعهدات*، چاپ اول، تهران: انتشارات آن، صص 123-124.
- بجنوردی، سید میرزا حسن (1355). *قواعد الفقیه جلد 3*، تهران: مکتبه البرهان، ص 269 و 270.
- بجنوردی، میرزا حسن (1355). *قواعد الفقهیه*، جلد 2، ص 137، بروجردی عبده، محمد (1339)، حقوق مدنی ص 102.
- جعفری لنگرودی محمدجعفر (1378). ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ص 502. کاتوزیان ناصر، (1378). پیشین، ص 53.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1357). *دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: انتشارات بنیاد راستا، 249.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1357). *دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت*، ج 1، چاپ اول، تهران: بنیاد راستا ص 245.
- حلی حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علامه حلی) (بی‌تا). تذکره الفقهاء، ج 1، ص 531.
- دهخدا، علی اکبر (1346). *لغت نامه*، جلد 8، ص 328.
- رحیمی، عباس (1376) انحلال قهری قراردادها، *پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی*، دانشگاه تهران، ص 2.
- السنهوری عبدالرزاق احمد (بی‌تا)، *مصادر الحق فی الفقه الاسلامی*، جزء 6، دارالاحیاء التراث العربی ص 251.

السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسيط في شرح قانون المدني الجديد، ج 1، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی.تا. ص 708.
 سیوطی، سید جلال الدین (1407هـ.ق)، **اشباه و نظائر**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی، ص 287.
 شایگان سیدعلی (1375). **حقوق مدنی ایران** (به کوشش محمدرضا بندرچی)، ج 1، چاپ اول، قزوین: انتشارات طه، ص 166.
 شکری کرده میهنی، ابراهیم (1386). مسئولیت پس از انحلال قرارداد، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه شهید بهشتی، ص 3.

شهیدی، مهدی (1383). **سقوط تعهدات**، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص 116.
 شهیدی، مهدی، (1381) **اصول قراردادها و تعهدات**، ج 2، چاپ دوم، انتشارات مجد، صص 53 و 52.
 شیخ انصاری، مکاسب خیارات، ص 253.
 شیخ طوسی (ابن جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی) (1387 هـ.ق). **المبسوط**: جلد 2، تهران، چاپخانه حیدری، ص 186.
 طباطبایی یزدی سید محمد کاظم (1376)، **(سؤال و جواب)**، ج 1، ص 175، جبعی عاملی معروف به شهید ثانی (بی.تا).
 الروضه البهیه فی الشرح لمعه الدمشقیه، ج اول، بیروت: دارالتعارف المطبوعات. ص 399.
 صادقی، محمود (1382). تعهد به نفع شخص ثالث در حقوق فرانسه، انگلیس و ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص 80.
 طباطبایی، سیدرضا (1377) مبانی و آثار فسخ قرارداد، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، مجتمع آموزش عالی قم، صص 131-132.
 طریحی، فخرالدین (1365 هـ.ق). **مجمع البحرین**، ج 3، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ذیل کلمه ی فسخ.
 قائم مقامی، عبدالمجید (1347). **حقوق تعهدات**، ج 1، تهران: چاپ کیهان، ص 78.
 کاتوزیان ناصر (1387). قواعد عمومی قراردادها، جلد 5، ص 13.
 کاتوزیان، ناصر (1380). **قواعد عمومی قراردادها ج سوم**، پیشین، شماره 611، ص 365
 کاتوزیان، ناصر (1386). **اعمال حقوقی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص 341.
 کاتوزیان، ناصر (1386). **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ص 500.
 کاتوزیان، ناصر (1387). **ایقاع**، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ص 23.
 کاتوزیان، ناصر (1370). ایقاع، تهران: نشر یلدا، ص 40.
 کاتوزیان، ناصر، (1387)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج 5، همان منبع، ص 11.
 الکاسانی علاءالدین بن ابی بکر (1406 هـ.ق)، **بدایع الصنائع**، جلد 5، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه، ص 306.
 مؤمنی خسرو (1384). تعهد به نفع شخص ثالث در فقه و حقوق، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران، ص 32.

نجفی، خوانساری، شیخ موسی (1373هـ.ق)، **منیه الطالب (تقریر درسی میرزای نائینی)**، ج 1، چاپخانه حیدری، ص 55.